****

[اوقات رواتب 1](#_Toc495326073)

[ادامه مسأله 18 عروه (کراهت نافله مبتدئه در اوقات پنج گانه) 1](#_Toc495326074)

[بررسی روایات 1](#_Toc495326075)

[1-روایات راجع به «بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب» 2](#_Toc495326076)

[مناقشه مرحوم خویی در دلالت روایات بر کراهت 2](#_Toc495326077)

[جواب 2](#_Toc495326078)

[2-روایات راجع به (قُبیل طلوع الشمس، قُبیل الغروب) 4](#_Toc495326079)

[کلام مرحوم خویی (ظهور «یکره» در کراهت) 5](#_Toc495326080)

[مناقشه (ظهور یکره در خصوص عبادات در حرمت تشریعی) 5](#_Toc495326081)

[3-روایات راجع به (قُبیل الزوال) 6](#_Toc495326082)

[مناقشه 6](#_Toc495326083)

[اختصاص روایات به فرض شروع نماز در اوقات مذکوره 7](#_Toc495326084)

[مناقشه 8](#_Toc495326085)

[بررسی روایات معارض 8](#_Toc495326086)

**موضوع**: بررسی کراهت نافله مبتدئه در اوقات پنج گانه /اوقات رواتب /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

## اوقات رواتب

## ادامه مسأله 18 عروه (کراهت نافله مبتدئه در اوقات پنج گانه)

بحث در نافله مبتدئه در پنج وقت بود که مشهور قائل به کراهت بودند.

## بررسی روایات

مرحوم خویی در رابطه با کراهت اتیان نافله مبتدئه «بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب»، چهار روایت را بیان کرد و اشکال سندی و دلالی کردند و فرمودند دیگر کراهت نماز در این دو وقت ثابت نشد.

و أمّا کراهت نافله مبتدئه در سه وقت دیگر (قبیل طلوع الشمس، قبیل غروب الشمس، قبیل زوال الشمس) روایات دیگری دارد که ایشان بیان کرده و جواب داده است.

### 1-روایات راجع به «بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب»

ابتدا راجع به دو وقت أول « بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب» صحبت می کنیم؛

#### مناقشه مرحوم خویی در دلالت روایات بر کراهت

مرحوم خویی در این چهار روایت اشکال سندی و دلالی کرد ولی به نظر ما هیچ کدام وارد نبود؛ مثلاً روایت محمد حلبی هم سند و هم دلالت آن تمام بود و این که در روایت آمده بود؛ «إن الشمس اذا طلعت تطلع بقرنی الشیطان» و مرحوم خویی فرمودند این مطلب مقطوع البطلان است و این شبیه سخنان عامّه است و معلوم می شود امام هم که این مطلب را بیان کرده است از روی تقیّه بوده است وگرنه زمین که کروی است همیشه در یک جایی طلوع و زوال و غروب آفتاب وجود دارد لذا هیچ گاه نباید نماز مستحبّی بخوانیم زیرا قرنی الشیطان همیشه وجود دارد.

##### جواب

ولی انصافاً این بیان ناتمام است:

زیرا اگر این بیان از امام صادر شود قابل توجیه است زیرا از امور معنوی است و این که هر کجا خورشید طلوع می کند نسبت به آنجا، آن زمان، زمان عبادت نباشد؛ تعبیر عرفی این مطلب این است که بگویند: «ان الشمس اذا طلعت تطلع بقرنی الشیطان» برای این که شیطان در آن زمان تأثیر معنوی دارد به این خاطر که خورشید پرستان این زمان را مناسب پرستش خورشید می دانند و پرستش خورشید بازگشتش به پرستش شیطان است زیرا شیطان آن ها را فریب می دهد که غیر خدا را عبادت کنند و تعبیر عرفی این عمل «تطلع بقرنی الشیطان و تغرب بقرنی الشیطان» است. هر کجا که طلوع شمس می شود همان جا کراهت می آید و در جاهای دیگر کراهت ثابت نمی شود.

علاوه بر این که روایات دیگری داریم و روایات منحصر به این چهار مورد نیست (و البته ممکن است مرحوم خویی در سند آن ها هم مناقشه کند)؛

وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ الصَّيْقَلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ الْأُولَى- حَتَّى صَلَّى رَكْعَتَيْنِ مِنَ الْعَصْرِ- قَالَ فَلْيَجْعَلْهَا الْأُولَى وَ لْيَسْتَأْنِفِ الْعَصْرَ- قُلْتُ فَإِنَّهُ نَسِيَ الْمَغْرِبَ- حَتَّى صَلَّى رَكْعَتَيْنِ مِنَ الْعِشَاءِ ثُمَّ ذَكَرَ- قَالَ فَلْيُتِمَّ صَلَاتَهُ ثُمَّ لْيَقْضِ بَعْدُ الْمَغْرِبَ قَالَ قُلْتُ: لَهُ- جُعِلْتُ فِدَاكَ قُلْتَ حِينَ نَسِيَ الظُّهْرَ ثُمَّ ذَكَرَ- وَ هُوَ فِي الْعَصْرِ يَجْعَلُهَا الْأُولَى ثُمَّ يَسْتَأْنِفُ- وَ قُلْتَ لِهَذَا يُتِمُّ صَلَاتَهُ [ثُمَّ لْيَقْضِ] بَعْدُ الْمَغْرِبَ- فَقَالَ لَيْسَ هَذَا مِثْلَ هَذَا- إِنَّ الْعَصْرَ لَيْسَ بَعْدَهَا صَلَاةٌ وَ الْعِشَاءَ بَعْدَهَا صَلَاةٌ.[[1]](#footnote-1)

روایت محمد بن سنان از ابن مسکان؛ محمد بن سنان از نظر مرحوم خویی ضعیف است و توثیق حسن بن زیاد صیقل هم ثابت نیست.

خلاصه این روایت این است که؛ امام علیه السلام در این روایت فرق گذاشت که اگر در أثناء نماز عصر فهمید که نماز ظهر را نخوانده است به نماز ظهر عدول می کند و بعد نماز عصر را می خواند ولی اگر در أثناء نماز عشاء ملتفت شد که نماز مغرب را نخوانده است ابتدا نماز عشاء را می خواند و به نماز مغرب عدول نمی کند و بعد نماز مغرب را می خواند. راوی می پرسد نماز عصر با عشاء چه فرقی دارد؟ حضرت فرمود؛ این دو با هم فرق دارد زیرا بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب دیگر نمازی نیست و اگر از نماز عصر به نماز ظهر عدول نکند می خواهد بعد از نماز عصر نماز ظهر را بخواند ولی بعد از نماز عشاء، نماز وجود دارد و اشکالی ندارد که بعد از نماز عشاء، نماز مغرب را بخواند.

ظاهر روایت این است که بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب دیگر نمازی نیست و نمازی فضیلت ندارد و از نماز عصر تا غروب آفتاب نهی داریم.

ولی سند این روایت، حتّی به نظر ما ضعیف است زیرا اگر محمد بن سنان را کسی توثیق کند، باز حسن بن زیاد صیقل مجهول باقی می ماند.

و لکن در همان روایت سابقه هیچ کدام از اشکال سندی و دلالی درست نبود لذا دلالت روایات بر نهی از نماز نافله مبتدئه «بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب و بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب» تمام است و باید سراغ معارض ها برویم.

###### نکته

روایت اطلاق دارد و نهایت این است که این روایت تقیید زده می شود و نماز قضاء استثناء می شود (یقضیها متی ذکر). و حکمت عدول در نماز عصر، این است که بعد از نماز عصر، نماز نیست و نماز ظهر هم نماز قضا نیست تا بگوییم تخصیص خورده است و لذا مکروه است و تنها نماز قضا استثناء شده است. بله راجع به نماز آیات هم روایت وارد شده که می توان بعد از نماز عصر خواند و این مورد هم تخصیص خورده است؛

صحیحه زراره؛ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ: أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ يُصَلِّيهَا الرَّجُلُ فِي كُلِّ سَاعَةٍ- صَلَاةٌ فَاتَتْكَ فَمَتَى مَا ذَكَرْتَهَا أَدَّيْتَهَا- وَ صَلَاةُ رَكْعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ- وَ صَلَاةُ الْكُسُوفِ وَ الصَّلَاةُ عَلَى الْمَيِّتِ- هَذِهِ يُصَلِّيهِنَّ الرَّجُلُ فِي السَّاعَاتِ كُلِّهَا.[[2]](#footnote-2) این روایت در مورد قضای نماز واجب است که در هر وقت می توان خواند در مقابل نماز واجب أدایی که وقت خاصی دارد.

این موارد تخصیص خورده است ولی اطلاق روایت حسن بن زیاد صیقل می گوید بعد از نماز عصر، نماز نیست.

لذا باید روایات معارض را بررسی کنیم که آیا بر عدم کراهت نافله مبتدئه «بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب و بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب» دلالت می کند یا نه؟ بحث روایات معارضه را در انتهای بحث، بیان می کنیم.

### 2-روایات راجع به (قُبیل طلوع الشمس، قُبیل الغروب)

أما راجع به دو قسم دیگر (قُبیل طلوع الشمس، قُبیل الغروب)؛ این دو قسم مضمون برخی روایات است؛

1-صحیحه محمد بن مسلم؛ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: يُصَلَّى عَلَى الْجِنَازَةِ فِي كُلِّ سَاعَةٍ- إِنَّهَا لَيْسَتْ بِصَلَاةِ رُكُوعٍ وَ سُجُودٍ- وَ إِنَّمَا تُكْرَهُ الصَّلَاةُ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ عِنْدَ غُرُوبِهَا- الَّتِي فِيهَا الْخُشُوعُ وَ الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ- لِأَنَّهَا تَغْرُبُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ- وَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ.[[3]](#footnote-3)

معنای روایت؛ نماز میّت چون رکوع و سجود ندارد هر وقت می توانید بخوانید و نمازی که عند طلوع الشمس و عند غروب الشمس مکروه است، نمازی است که رکوع و سجود دارد؛ و مکروه بودن به این خاطر است که خورشید بین دو شاخ شیطان طلوع می کند و بین دو شاخ شیطان غروب می کند.

**نکته؛** در روایت است که نماز میّت «إنما هی دعاءٌ- إنما هی استغفار» و نماز میّت نماز نیست دعاء و استغفار است و اگر به آن نماز می گویند مسامحةً می گویند.

**تقریب استدلال؛** این روایت بر کراهت نافله «قبیل طلوع الشمس إلی الطلوع و قبیل الغروب إلی الغروب»، دلالت می کند. دو مورد قبلی موردش موسّع و از بعد نماز عصر و بعد نماز صبح بود ولی این دو مورد محدود تر است.

و توجّه شود که نسبت به قضای نوافل دلیل مخصّص داریم ولی اطلاق روایت، نافله مبتدئه را شامل می شود.

**نکته؛** «عند» یعنی هنگام عرفی که همان قبیل و حوالی طلوع می شود و ما «عند» حقیقی نداریم که نماز در آن خوانده شود. و توجّه شود که در این روایت «حتّی تنبسط یا یذهب شعاعها» ندارد ولی در روایتی دیگر «حتّی یذهب شعاعها» دارد که بیان خواهیم کرد.

#### کلام مرحوم خویی (ظهور «یکره» در کراهت)

مرحوم خویی فرموده اند؛ اگر دلالت این روایت تمام شود از آن کراهت استفاده می شود زیرا تعبیر به «یکره» می کند و از این تعبیرحرمت استفاده نمی شود و لکن مضمون روایت قابل التزام نیست زیرا تعلیل آن مقطوع البطلان است و شبیه مجعولات عامه است. بعد فرموده اند: اگر دلالت را تمام بدانیم این روایت معارض دارد.

#### مناقشه (ظهور یکره در خصوص عبادات در حرمت تشریعی)

این که فرمود معارض دارد، ما نیز معارض را قبول داریم و بعداً بیان خواهیم کرد. أما راجع به این که ایشان فرمود تعبیر به «یکره» دلیل بر عدم حرمت است؛ می گوییم این تعبیر در عبادات ظاهر در حرمت است. بله در أفعال تکوینیه اگر بیاید ما قبول داریم که ظاهر در کراهت است؛ یکره أکل لحم الفرس، هر چند برخی بزرگان مثل آقای سیستانی و آقای زنجانی فرموده اند که یکره در لسان روایات ظهور در حرمت دارد ولی ما این را نفهمیدیم و تنها در یک روایت، تعبیر به «یکره» در حرمت استفاده شده است «کان علی یکره کذا و لم یکن علی علیه السلام یکره الحلال» کأنّه چیزی که مکروه باشد نمی تواند حلال باشد؛ که از این مطلب جواب دادیم که در این روایت، کراهت در کراهت شدید استعمال شده است ولی دلیل نمی شود در موارد دیگر نیز کراهت به معنای کراهت شدید باشد و ظهور اطلاقی «یکره» کراهت شدید باشد.

به هر حال استعمال کراهت در عبادات به معنای حرمت است زیرا کراهت به معنای ناخوشایند بودن یک عمل است و این معنا با عبادیّت نمی سازد (چگونه می خواهی قربةً إلی الله نماز بخوانی) و حرمت تشریعیّه در اثبات حرمت عبادت کافی است وگرنه مرحوم خویی می فرماید؛ نماز حائض و صوم یوم عید هم حرمت ذاتیّه ندارد و آقایان می خواهند بگویند نماز هنگام طلوع آفتاب حرمت تشریعیّه ندارد و تنها کراهت به معنای قلّت ثواب دارد. ولی به نظر ما ظاهر روایت این است که نماز هنگام طلوع مکروه است و حمل بر أقلیّت ثواب نیاز به قرینه دارد.

أما این که مرحووم خویی فرمودند: تعلیل قابل التزام نیست؛ قبلاً جواب دادیم. لذا دلالت این روایت فی حدّ ذاته بر کراهت نافله در دو وقتی که ذکر شد «عند طلوع الشمس و عند غروب الشمس» تمام است.

2-صحیحه حلبی؛ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَائِزِ حِينَ تَغِيبُ الشَّمْسُ- وَ حِينَ تَطْلُعُ إِنَّمَا هُوَ اسْتِغْفَارٌ.[[4]](#footnote-4)

مضمون این روایت، همان مضمون صحیحه محمد بن مسلم است.

### 3-روایات راجع به (قُبیل الزوال)

و أما صورت دیگر «عند الزوال» دلیل بر کراهت آن این روایت است؛

1-صحیحه عبدالله بن سنان؛ وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا صَلَاةَ نِصْفَ النَّهَارِ إِلَّا يَوْمَ الْجُمُعَةِ.[[5]](#footnote-5)

**تقریب استدلال؛** گفته شده است که این روایت دلالت می کند که خواندن نافله در نصف النهار یعنی زوال، مکروه است.

#### مناقشه

دلالت این روایت ناتمام است زیرا استثنای یوم الجمعه دلالت روایت را مشتبه می کند و شاید مراد این باشد که نافله مرتّبه قبل از زوال جز در روز جمعه، نداریم. یا ناظر به خود نماز فریضه باشد که فقط روز جمعه است که نماز فریضه را بلافاصله بعد از زوال و اذان ظهر می خوانند و خطبتین هم جزئی از نماز محسوب می شود. ولی در روز های دیگر خلاف فضیلت است و ابتدا نافله ظهر خوانده می شود و خود پیامبر نیز صبر می کردند تا یک هفتم شاخص و طبق برخی روایات دو هفتم شاخص برود و بعد نماز را می خواندند.

لذا این روایت در نفی نافله مبتدئه، ظهور ندارد و دلالت آن روشن نیست و گرنه در کراهت نافله مبتدئه فرقی بین روز جمعه و غیر روز جمعه وجود ندارد. روایت معلوم نیست چه می گوید. و نصف النهار خود زوال است نه قُبیل زوال. و در ابتدای زوال نوافل ظهر و عصر و نماز فریضه قرار دارد.

عمده روایات همین موارد بود که بیان کردیم. و برای کراهت نماز نافله هنگام زوال روایت دیگری نیز وجود دارد؛

روایت شعیب بن واقد؛ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وَاقِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ ع فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: وَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنِ الصَّلَاةَ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ- وَ عِنْدَ غُرُوبِهَا وَ عِنْدَ اسْتِوَائِهَا.[[6]](#footnote-6)

روایت سلیمان بن جعفر جعفری؛ وَ فِي الْعِلَلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا ع يَقُولُ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يُصَلِّيَ إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ- لِأَنَّهَا تَطْلُعُ بِقَرْنَيْ شَيْطَانٍ- فَإِذَا ارْتَفَعَتْ وَ صَفَتْ فَارَقَهَا- فَتُسْتَحَبُّ الصَّلَاةُ ذَلِكَ الْوَقْتَ وَ الْقَضَاءُ وَ غَيْرُ ذَلِكَ- فَإِذَا انْتَصَفَ النَّهَارُ قَارَنَهَا- فَلَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يُصَلِّيَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ- لِأَنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ قَدْ غُلِّقَتْ- فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ وَ هَبَّتِ الرِّيحُ فَارَقَهَا.[[7]](#footnote-7)

شیطان هنگام طلوع کنار خورشید می آید و وقتی می خواهد زوال شود باز شیطان در کنار خورشید می آید. اذان ظهر که می شود شیطان کنار می رود.

هر چند سند روایت ضعیف است ولی شاید مشهور به آن استدلال کرده باشند بر این که قبیل زوال شمس خواندن نماز نافله مبتدئه مکروه است. این روایت در علل است.

روایات دیگر هم وجود دارد که دیگر بیان نمی کنیم.

نکته: در کافی روایتی از ابراهیم بن هاشم نقل می کند و مرسل جزمی است که کسانی که مراسیل جزمیه را قبول دارند این روایت از مراسیل جزمی است علاوه بر این که در کافی است ولی ما این دو ملاک را در تصحیح سند، قبول نداریم؛ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْحَدِيثُ الَّذِي رُوِيَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّ الشَّمْسَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيِ الشَّيْطَانِ قَالَ نَعَمْ إِنَّ إِبْلِيسَ اتَّخَذَ عَرْشاً بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَ سَجَدَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ النَّاسُ قَالَ إِبْلِيسُ لِشَيَاطِينِهِ إِنَّ بَنِي آدَمَ يُصَلُّونَ لِي.[[8]](#footnote-8) حضرت در این روایت، معنای «تطلع بین قرنی الشیطان» را بیان می کنند.

این راجع به روایاتی که مجموعاً بر نهی از نافله در پنج وقت دلالت می کرد. بله روایات عند الزوال ضعیف بود و شاید مشهور تسامح در أدله سنن را توسعه داده اند و اینجا هم جاری کردند یا خیلی گیر سند نبوده اند.

قبل از بیان معارض این روایات، اشکالی به صاحب عروه است که بیان می کنیم؛

### اختصاص روایات به فرض شروع نماز در اوقات مذکوره

صاحب عروه فرمود: در این روایات اشکال داریم و حمل بر تقیّه می کنیم و کراهت نماز در این اوقات قابل اشکال است ولی اگر مکروه باشد شامل جایی که نماز را شروع کرده ام و وسط نماز غروب و طلوع شمس پیش آمد، نمی شود.

#### مناقشه

ولی به نظر ما روایت مطلق است و فرقی نمی کند؛ هر چند قبل از طلوع آفتاب شروع داد و آنقدر طول داد تا آفتاب طلوع کرد. مثلاً در روایت داریم: «لایصلی الرجل و بحذائه إمراة تصلی»؛ حال اگر در رکعت آخر نماز، زنی آمد و کنار و یا جلوی مرد مصلّی، نماز خواند که اینجا نماز رجل باطل می شود (که در عروه هست و آقای خویی و سیستانی هم بیان کرده اند) زیرا روایت ارشاد به مانعیّت است که مرد نباید در جایی نماز بخواند که در کنارش زنی نماز بخواند. (و جالب است که می گویند صلاة أعم از صحیح و فاسد است و لذا اگر دختر بچه ای در کنار مردی مشغول نماز خواندن شد، نماز این مرد باطل است. البته شاید گفته شود که بر دختر نابالغ «إمراة» صدق نمی کند. ولی فرض کنی اگر إمرأة‌ای آمد که نمازش باطل بود باعث شود نماز مرد هم باطل شود.)

در محل بحث هم بقاءً، نماز نافله با اوقات مذکوره مقارن می شود.

## بررسی روایات معارض

أما راجع به معارض ها؛ عمده معارض این روایت است؛

صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه از چهار نفر از مشایخش (محمد بن أحمد شیبانی، علی بن أحمد بن محمد دقّاق، حسین بن ابراهیم مؤدّب، علی بن عبدالله ورّاق رضی الله عنهم) از ابوالحسین محمد بن جعفر أسدی نقل می کند؛ (و ابوالحسین از أجلّاء است؛ هم نجاشی می گوید «کان ثقة»، و هم شیخ در کتاب الغیبة می گوید: کان فی زمان السفراء المحمودین أقوام ثقات ترد علیهم التوقیعات منهم ابوالحسین محمد بن جعفر الأسدی.)

در این روایت دارد که توقیعی از امام علیه السلام آمد؛

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيُّ وَ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الدَّقَّاقُ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامٍ الْمُؤَدِّبُ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ فِيمَا وَرَدَ عَلَيَّ مِنَ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فِي جَوَابِ مَسَائِلِي إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ ع أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنَ الصَّلَاةِ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ عِنْدَ غُرُوبِهَا فَلَئِنْ كَانَ كَمَا يَقُولُونَ‏ إِنَّ الشَّمْسَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيِ‏ الشَّيْطَانِ‏ وَ تَغْرُبُ بَيْنَ قَرْنَيِ الشَّيْطَانِ فَمَا أَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ فَصَلِّهَا وَ أَرْغِمْ أَنْفَ الشَّيْطَانِ‏وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الْوَقْفِ عَلَى نَاحِيَتِنَا وَ مَا يُجْعَلُ لَنَا ثُمَّ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ صَاحِبُهُ فَكُلُّ مَا لَمْ يُسَلَّمْ فَصَاحِبُهُ فِيهِ بِالْخِيَارِ وَ كُلُّ مَا سُلِّمَ فَلَا خِيَارَ فِيهِ لِصَاحِبِهِ احْتَاجَ إِلَيْهِ صَاحِبُهُ أَوْ لَمْ يَحْتَجْ افْتَقَرَ إِلَيْهِ أَوِ اسْتَغْنَى عَنْهُ وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ مَنْ يَسْتَحِلُّ مَا فِي يَدِهِ مِنْ أَمْوَالِنَا وَ يَتَصَرَّفُ فِيهِ تَصَرُّفَهُ فِي مَالِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِنَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مَلْعُونٌ وَ نَحْنُ خُصَمَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ ص الْمُسْتَحِلُّ مِنْ عِتْرَتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ مَلْعُونٌ عَلَى لِسَانِي وَ لِسَانِ كُلِ‏ نَبِيٍّ فَمَنْ ظَلَمَنَا كَانَ مِنْ جُمْلَةِ الظَّالِمِينَ وَ كَانَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى‏ أَلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ‏....[[9]](#footnote-9)

توقیع امام حجّت علیه السلام آمد که اگر عامه راست می گویند که: «الشمس تطلع بین قرنی الشیطان و تغرب بین قرنی الشیطان» و این مطلب درست است؛ چه چیزی بهتر از نماز برای ارغام انف شیطان است؟! پس نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بمال.

سند و دلالت روایت خوب است و لکن در خصوص «صلاة عند طلوع الشمس و عند غروبها» است و این روایت متعرّض سه قسم دیگر نشده است.

**نکته؛** مرحوم محقّق در معتبر حرف عجیبی دارد؛ می گوید معلوم نیست این کلام برای امام علیه السلام باشد و شاید این توقیع را محمد بن عثمان عَمری این را گفته است و فتوا داده است. در حالی که متن روایت واضح است که از امام حجّت است؛

لایحلّ ما أحد إلا بطیبة نفسه فکیف بمالنا- بعد تعبیر می کند که ما عترت هستیم؛ این لسان عَمری نیست و لسان حجّت علیه السلام است، و چه گونه شده است که محقّق روایت را ندیده است. لذا دلالت و سند مشکلی ندارد.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص293، أبواب مواقیت، باب63، ح5، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/293/فلیتم) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص240، أبواب مواقیت، باب39، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/240/اربع) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج3، ص108، أبواب صلاة الجنازة، باب20، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/3/108/قرنی) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج3، ص108، أبواب صلاة الجنائز، باب20، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/3/108/تغیب) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج7، ص317، أبواب صلاة الجمعه، باب8، ح6، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/7/317/نصف) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص236، أبواب مواقیت، باب38، ح6، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/236/استوائها) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص237، أبواب مواقیت، باب38، ح9، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/237/طلعت) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، الشیخ الکلینی، ج3، ص290.](http://lib.eshia.ir/11005/3/290/ابلیس) [↑](#footnote-ref-8)
9. كمال الدين و تمام النعمة، ج‏2، ص: 520 [↑](#footnote-ref-9)